

زکریا تامر

ترجمه یوسف عزیزی بنی طرف

فرار

عبدالرحمان کواکبی



در ادارهٔ سانسور:

سانسورچی: "شما کی هستید و چه می‌خواهید؟ چه کسی به شما اجازه داده وارد اتاقم بشوید؟"

عبدالرحمان کواکبی: "اسم عبدالرحمان کواکبی و مولف کتاب "طبايع استناد" هستم. طبق آئین‌نامه، شما، کتابم را تقدیم کرده‌ام تا اجازهٔ تجدیدحایش را بگیرم، اما چون چهار ماه گذشته و پاسخی به من داده نشده، خودم آمده‌ام تا ببینم چه بر سر کتابم آمده است."

سانسورچی: "شما استاد کواکبی هستید؟! خدای بزرگ! چه شانس عجیبی دارم من. چشم حسود گور. فرصتی است که تالیف این اثر بزرگ را به شما تبریک بگویم. این کتاب نشان می‌دهد که اندیشمندی ژرف بین و آزادیخواه هستید و هیچ هدف دیگری جز خدمت به منافع ملت ندارید."

* زکریا تامر: داستان نویسنده معاصر سوری که داستان‌های کوتاهش همراه با نوعی طنز اجتماعی است. او بهترین و زیباترین داستان‌های کوتاه را در جهان عرب می‌نویسد. م.
* عبدالرحمان کواکبی: نویسنده و روزنامه‌نگار سوری و از اندیشمندان نهضت و روشنگری عرب در سدهٔ نوزدهم. او آزادمردی صریح‌اللبه و دشمن سرسخت ستم و خودکامگی در جهان عرب و اسلام بود. بدین سبب ترک‌های عثمانی بارها او را به زندان افکندند و اموالش را مصادره کردند که سرانجام مجبور به ترک وطن شد. در گرماگرم انقلاب مشروطیت، روشنفکران ایرانی آثارش را به فارسی برگرداندند که کتاب "طبايع استبدادش" نقش مهمی در روشنگری مردم داشت - م.

عبدالرحمان کواکبی (با شرمساری): "کار ناقابل است".

سانسورچی (توی حرفش می دود): "تالیف این کتاب را کار ناقابل می دانید؟
واقعا" که فروتنی از خصال دانشمندان عالیقدر است".

عبدالرحمان کواکبی: "فکر می کنم درست حدس زده باشم اگر بگویم که معنای صحبت های شما آن است که به کتاب اجازه تجدید چاپ می دهید؟"
سانسورچی: "این پرسش بی موردی است. چون ما با آزادی اندیشه و اندیشمندان موافقیم و به خاطر آن، خون و جان می فشانیم و از چاپ هیچ کتابی جلوگیری نمی کنیم مگر کتابهایی که به نفع امپریالیسم، سرمایه داری، استعمار، ارتجاع، گوگاکولا و رژیم نژاد پرست صهیونیستی تبلیغ کنند".

عبدالرحمان کواکبی: "بسیار خوشوقتم که حرفهایمان مرا و خواهد داشت تا مقدمه بلندی بر چاپ جدید کتاب بنویسم".

سانسورچی: "از کدام کتاب صحبت می کنید؟"
عبدالرحمان کواکبی: "کتاب "طبایع استعداد" را می گویم که چهار ماه پیش تعدستان کردم".

سانسورچی: "به کتاب شما اجازه تجدید چاپ داده نمی شود".

عبدالرحمان کواکبی: "یعنی نمی توانم تجدید چاپ کنم؟"

سانسورچی: "چرا، می توانید اما پس از حک و اصلاح های لازم".

عبدالرحمان کواکبی: "در چاپ هر کتابی هر قدر هم دقت بشود باز به ناچار، خطاهای چاپی و لغوی خواهد داشت".

سانسورچی: "کتاب شما نیز نیاز به حک و اصلاح دارد. شما - سالها پیش، زمانی که ترکیه عثمانی بر کشورهای عربی مسلط بود - این کتاب را نوشته اید و قصدتان افشای آثار منفی حاکمیت استبداد در زندگی ملت ها بود.

شما می خواستید، ملت ها را از هر خودگامه، ستمگری نجات دهید. اما اکنون، وضع عوض شده و کشورهای عربی مستقل شده اند و دیگر هیچ خودگامه ای در این کشورها نیست. بنابراین حالا که همه فرمانروایان، عالیقدر و محترمند، لازم است به عنوان اندیشمندی که به حقیقت احترام می گذارد، هر چه زودتر، حک و اصلاح های مناسب را در این کتاب به عمل آورید؛ تعدیل هایی که باعث می شوند مردم، فرمانروایانشان را کاملا "دوست بدارند و برای طول عمر و حفظ حاکمیتشان، جانفشانی کنند. نظر شما چیست؟ چرا اخم هایتان تو هم رفته؟ اگر وقت ندارید یکی از کارمندانمان، تعدیل های لازم را انجام خواهد داد. چرا صحبتی نمی کنید؟ چرا نظراتان را بیان نمی کنید؟

عبدالرحمان کواکبی: "چه صحبتی بکنم؛ فقط خدا را شکر که زنده نیستم و خیلی پیش مرده ام".

عبدالرحمان گواکبی : "شیدهام که اتحادیه‌ای برای جمع شدن نویسندگان تشکیل داده‌اید ، این گام ارزشمند ، درخور تبریک و ستایش است ."
رئیس اتحادیه : "اگر برای تبریک گفتن آمده‌اید ، خیلی دیر شده چون ما سالها پیش این اتحادیه را تشکیل داده‌ایم ."

عبدالرحمان گواکبی : "فقط برای تبریک گفتن نیامده‌ام بلکه آمده‌ام تا عضو اتحادیه بشوم . من همواره به کار گروهی و فواید آن ، اعتقاد داشته‌ام و طی سالهای زندگی ، مردم را به آن دعوت کرده‌ام ."
رئیس اتحادیه : "عضویت در اتحادیه ، شرطهایی دارد که خواهان عضویت باید داشته باشد ، آیا شما نویسنده‌اید؟"

عبدالرحمان گواکبی : "من نویسنده‌ام و آثار چاپ شده زیادی دارم ."
رئیس اتحادیه : "موضوع کتابهای شما چیست؟"

عبدالرحمان گواکبی : "پژوهش‌هایی است در باره راههای انگیزش و بیداری ملت عرب ."

رئیس اتحادیه : "آیا شعری در ستایش فرمانروایان کشور سروده‌اید؟"
عبدالرحمان گواکبی : "نه ."

رئیس اتحادیه : "آیا راجع به پیروزی‌های دولت و چیرگی بر عقب‌ماندگی ، داستان‌هایی نوشته‌اید؟"
عبدالرحمان گواکبی : "نه ."

رئیس اتحادیه : "آیا رمانی یا نمایشنامه‌ای در باره موفقیت برنامه صنعتی کردن کشور ، نوشته‌اید؟"
عبدالرحمان گواکبی : "نه ."

رئیس اتحادیه : "آیا از بستگانتان ، کسی را دارید که پست مهمی در دستگاه دولت داشته باشد؟"
عبدالرحمان گواکبی : "نه ."

رئیس اتحادیه : "آیا دوستی دارید که افسر ارتش باشد؟"
عبدالرحمان گواکبی : "نه ."

رئیس اتحادیه : "آیا مدرکی دارید که ثابت کند ، نامه‌هایی را که در تأیید حاکمیت کنونی نوشته شده ، امضا کرده‌اید؟"
عبدالرحمان گواکبی : "نه ."

رئیس اتحادیه : "آیا در بانکهای اینجا یا دیگر کشورهای عربی یا بیگانه ، موجودی دارید؟ زمین و ساختمان چطور؟"
عبدالرحمان گواکبی : "نه ."

رئیس اتحادیه: "آیا عضو حزبی بوده‌اید که مورد تأیید دولت باشد؟"
عبدالرحمان گواکبی: "من فقط به مردم، ملت و میهن خویش، وابسته‌ام."
رئیس اتحادیه: "این کافی نیست و مادامی که واحد شرایط نیستید، نمی‌توانید عضو اتحادیه‌ما بشوید."

در دفتر یکی از روزنامه‌ها:

سردبیر: "این اوراقی که در دست دارید، چیست؟"
عبدالرحمان گواکبی: "پژوهشی است در باره مشکلات کنونی ملت عرب."
سردبیر: "شما مگر نویسنده‌اید که چنین مقاله‌ای می‌نویسید، آن هم در باره مسایل بسیار مهم؟"

عبدالرحمان گواکبی: "من نویسنده‌ام و نام عبدالرحمان گواکبی است."
سردبیر: نام مشهوری است اما نام به تنهایی کافی نیست تا مقاله‌تان چاپ شود، آیا در این مقاله از بزرگ مملکت و دستاوردهایش، ستایش کرده‌اید؟"
عبدالرحمان گواکبی: "نه او را مدح کرده‌ام و نه در ذمّش چیزی نوشته‌ام."
سردبیر: "در این گونه مواقع، بیطرفی پذیرفته نیست و به نوعی "ذم" غیرمستقیم است. آیا در مقاله‌تان به خلاء بزرگی که درگذشت "عبدالحلیم حافظ" و "ام کلثوم" در زندگی عرب‌ها ایجاد کرده، اشاره کرده‌اید؟"
عبدالرحمان گواکبی: "این یک پژوهش فکری است و در آن هیچ اشاره‌ای به هنرمندان نکرده‌ام."

سردبیر: "صحبت کردن در باره هنرمندان، خواست توده‌های مردم است و نادیده گرفتن خواسته‌های مردم، جرم است. دیگر، مرحله برج عاج‌نشینی گذشته است؛ و اکنون دوره نویسنده‌گانی است که از توده‌ها جدا نیستند، آیا مقاله شما اشاره‌ای به تلاش پلیس راهنمایی در مبارزه با تخلف‌های رانندگی دارد؟"
عبدالرحمان گواکبی: "نه".
سردبیر: "آیا نقدی از "رقص عربی" نامتعهد را هم در بر می‌گیرد و این که باید متعهد باشد؟"

عبدالرحمان گواکبی: "نه".
سردبیر: "گجا می‌روید آقای گواکبی؟ هنوز بپرسش‌هایم تمام نشده."
عبدالرحمان گواکبی: "من دارم به سوی قبر تشنگم باز می‌گردم."

سردبیر: "حالا که می‌خواهی به قبرت بازگردی، معنایش این است که شما مرده بودی و قبرت را ترک کرده‌ای. این، خبر هیجان‌انگیزی است که به درد صفحه اول روزنامه می‌خورد و با عنوان زیر منتشر خواهد شد: (عبدالرحمان گواکبی سر از قبر درآورده تا در راهپیمایی توده‌های مردم در حمایت از بزرگ قدرت‌مدار کشور، شرکت کند)."